بررسی استعارهٔ هستی‌شناختی در کارآواهای خراسان جنوبی

جلیل‌اله فاروقی هندوالان*

سیده ناهید حسینی**

چکیده

در این پژوهش، استعاره‌های هستی‌شناختی در کارآواهـای خراسـان جنـوبی در دو بخـش "انسان به‌مثابهٔ حوزهٔ مبدأ" و "غیرانسان به‌مثابهٔ حوزهٔ مبدأ" بررسی می‌شوند. اهمیت مقالـهٔ حاضر از این نظر است که اغلب پژوهش‌های انجـام‌شـده در زمینـهٔ کـارآوا، پـژوهش‌هـایی مردم‌شناسانه و درجهت معرفی فرهنگ ملی‌ـ محلی و با تأکید بر جنبـهٔ موسـیقیایی بـوده است و در هیچ‌کدام، با نگاه زبان‌شناختی و به‌طور خاص ازمنظر این مقاله به مقولـهٔ کـارآوا پرداخته نشده است. ضرورت انجام این تحقیق این است که با گذر از نسل گذشته و رشـد روزافزون فناوری دیری نخواهد پایید که مسائل مربوط به کار سهم کمتری در فکر و ذهن افراد داشته باشد و این بخش از فرهنگ عامه به فراموشی سپرده شود. بنابراین لازم اسـت این فرهنگ شفاهی و غنی معرفی و ثبت شود. داده‌های پـژوهش حاضـر ازطریـق بررسـی منابع کتابخانه‌ای موجود در زمینهٔ فرهنگ خراسـان جنـوبی و نیـز مراجعـهٔ حـضوری بـه روستاهایی در استان خراسان جنوبی به دست آمده است. هدف مقالهٔ حاضر این است که با توجه به ادعای نظریهٔ لیکاف و جانسون دربارهٔ استعاره که آن را امری ذهنی می‌دانند و نـه زبانی، نشان دهد که چگونه این تصویرسازی‌های ذهنی در آواهـای روسـتایی برخاسـته از تجربه‌های عینی روستاییان است.

کلیدواژه‌ها: کارآوا، خراسان جنوبی، استعارهٔ هستی‌شناختی.

* استادیار گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی دانشگاه بیرجند J_faroughi@birjand.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی دانشگاه بیرجند s.n.hosseini1@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۲/۹/۱۱

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۲، شمارهٔ ۷۶، بهار و تابستان ۱۳۹۳

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.10.8]

مقدمه

کارآوا که با اصطلاحات "کارنوا"، "شعر کار"، "آوای کار"، "ترانه‌های کار" و"ترانه‌های حرفه‌ای" نیز شناخته می‌شود، بخشی از فولکلور جامعه و ادبیات شفاهی آن و البته آفریدهٔ ذهن خلاق مردم روستا قلمداد می‌شود که هنگام کار به‌طور خودجوش خوانده می‌شود و بازتابی از زندگی آنهاست. «دنیای فولکلور دنیای واقعی توده‌هاست. توده‌های مردم از دیرباز در آن زیسته‌اند، اندیشیده‌اند، خندیده‌اند، گریسته‌اند، شکست خورده‌اند، پیروز شده‌اند، نیایش کرده‌اند، ترسیده‌اند، عاصی شده‌اند و سپس در همان دنیای حیرت‌انگیز مرده و به خاک سپرده شده‌اند» (پناهی سمنانی، ۱۳۷۶: ۹۹؛ به نقل از صادق همایونی، ۱۳۵۶: ۴). ویژگی‌های بیان‌شده دربارهٔ فولکلور درباب کارآواها نیز صادق است.

کارآوا در جهان عمدتاً به‌واسطهٔ ترانه‌های برده‌های سیاه‌پوست امریکا و افریقا شناخته می‌شود. در بین این ترانه‌ها «آوازهایی بودند که مانند فریادهای مزرعه‌ای به صورت گروهی هنگام کار در مزارع و اردوگاه‌ها خوانده می‌شدند تا هماهنگی بیشتری میان افراد گروه ایجاد کنند... میل به آزادی و اعتراض نیشدار به اربابان سفیدپوست بود که درقالب ترانه‌هایشان متبلور می‌شد» (کوثری، ۱۳۸۷: ۲۷). علاوه‌براین، در افریقا برخی «نمونه‌های هنرهای شفاهی زنان وجود دارد... که زنان بالسا[1] هنگام کاشت، برداشت، تعمیرکردن دیوارها یا آسیاب‌کردن غلات [با خود] می‌خوانده‌اند، و به‌طور غیرمستقیم در مورد مشکلات مختلفی با شوهرانشان، دیگر زنان شوهرانشان و خانواده سختگیر شوهرانشان صحبت می‌کرده‌اند» (اِم. پیک و یانکا، ۲۰۰۴: ۱۰۴۱).

"کارآوا" به‌گونه‌های مختلفی تعریف شده است؛ در *دانشنامهٔ فولکلور امریکا* که توماس اِی. گرین آن را ویراسته است[2] (۱۹۹۷: ۸۸۴)،"worksong"[3] این‌گونه تعریف شده است: «ترانه‌هایی که برای سرعت‌بخشیدن به‌کار استفاده می‌شده، نه ترانه‌هایی که به‌طور اتفاقی هنگام انجام کار خوانده می‌شده است». در *دانشنامهٔ فولکلور افریقا*، ویرایش فیلیپ اِم. پیک و کِویسی یانکا،[4] هرچند تعریف مشخصی از ترانه‌های کار ارائه نشده، توصیف‌های مختلفی از نحوهٔ به‌کارگیری ترانه‌های کار در مشاغل مختلف بیان و تأکید شده است: «تنها ویژگی مشترک ترانه‌های کار افریقا میل به افزایش تولید است، و این درحالی است که [این ترانه‌ها] باعث کاهش خستگی و نارضایتی [از وضعیت کاری] می‌گردد». کورسینسکی[5] (۲۰۰۳: ۳۱۷) نیز ترانه‌های کار را اصطلاحی پوششی برای موسیقی کار در دوران قبل از صنعتی‌شدن عنوان می‌کند. او می‌گوید: «ترانه‌های کار ترانه‌هایی بوده‌اند که افراد مشغول به کار می‌خوانده‌اند. چنین ترانه‌هایی سرعت و آهنگ کار را تنظیم می‌کرده‌اند؛ کارگران

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.10.8]

براساس آوایی که خوانده می‌شده است، به دروکردن مشغول بوده‌اند و آوایی که خوانده می‌شده در اوضاع مختلف تغییر می‌کرده است». ستایشگر (۱۳۷۴: ۲۴۰) در *واژه‌نامهٔ موسیقی ایران* ذیل مدخل ترانه‌های حرفه‌ای می‌نویسد:

> ترانه‌هایی به مناسبت حرفه و پیشه که معمولاً از زبان مردم صاحب حِرَف با کلامی ساده و عامیانه به گوش می‌رسیده و از خصوصیات ترانه‌های حرفه‌ای، اینکه اشاراتی به حرفهٔ مربوطه در ترانه می‌شده است. مثلاً ترانه‌هایی جهت برداشتن خرمن و انواع کشت، یا جهت سرداران فاتح و قهرمانی‌ها و عشاق تاریخ و جشن‌ها و سرورها، رایج و خوانده می‌شده است.

به‌طورکلی کارآواها را می‌توان در سه دسته جای داد: اول، آواهایی که هنگام کار و درباب کار و برای پیشبرد آن کار خوانده می‌شوند. دوم، آواهایی که دربرگیرندهٔ فرهنگ کار هستند و در آنها عناصر مختلفی از طبیعت، فرهنگ، نوع کار، ابزار کار و غیره به‌کار می‌رود. دستهٔ سوم، آواهایی هستند که برای گذران وقت و نیز رفع خستگی خوانده می‌شوند، غالباً حدیث نفس‌اند و دعاها، نفرین‌ها، عاشقانه‌ها و فراقی‌های افراد را شامل می‌شوند و ویژگی اصلی آنها این است که برخاسته از فرهنگ جامعه هستند و عناصر مربوط به زندگی، کار و دل‌مشغولی‌های آنان در این آواها بازتاب می‌یابند.

ازجمله مطالعاتی که در زمینهٔ کارآوا در سطح جهانی انجام گرفته است می‌توان به پژوهش تِد گیوآ[۶] اشاره کرد که در کتاب *ترانه‌های کار*[۷] تاریخچهٔ ترانه‌های کار را از قبل از تاریخ تاکنون بررسی کرده است. کورسینسکی نیز در مقاله‌ای باعنوان «موسیقی هنگام کار»[۸] موسیقی و شعر کار را تحت بررسی قرار داده است. مارگارت نیهاوس- ساتر[۹] هم در مقاله‌ای باعنوان «نقش موسیقی در زندگی بردگان شمال امریکا»[۱۰] جنبهٔ مذهبی موجود در کارآواها را بررسی کرده است.

در ایران کارآواها به‌عنوان بخشی از ادبیات شفاهی معمولاً به صورت دوبیتی و هنگام انجام کار، باتوجه به نوع کار، فرهنگ، اقلیم و علایق مردم، زیر لب یا با صدای بلند، به صورت فردی یا دسته‌جمعی خوانده می‌شوند. عزیزی (۱۳۷۷: ۴۲) دربارهٔ دلیل توجه به دوبیتی در ادبیات شفاهی به‌طور عام و در کارآواها به‌طور خاص معتقد است:

> دوبیتی... مشهورترین قالب شعر است که روستاییان بار عاطفی خود را در آن می‌ریزند و جز دوبیتی تقریباً هیچ قالب شعری دیگری ـ به‌استثنای مثنوی که در متل‌ها و بعضی روایات منظوم از آن استفاده می‌شود- مورد توجه روستاییان قرار نگرفته است... دوبیتی نرم‌ترین قالب برای تصویر عواطف رقیق مردم به‌ویژه روستاییان... است. وزن لطیف و آرام اغلب دوبیتی‌ها... که با زندگی نسبتاً آرام و کم‌حادثهٔ روستاییان تناسب و هماهنگی دارد؛

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.10.8]

ایجاز فوق‌العاده و قابلیت انعطاف‌پذیری آن برای بازتاب‌دادن غم‌ها و شادی‌هایشان، شاید از عمده‌ترین دلایل روی‌آوردن مردم روستا به این قالب هنری باشد.

در بیان کارکرد این دوبیتی‌ها که مردم روستایی زمزمه می‌کنند، می‌توان گفت این ترانه‌ها و دوبیتی‌ها، «توصیفی از زندگی آنهاست، توصیفی خالی از اغراق که گوشه‌هایی از زندگی اجتماعی آنها را روشن می‌کند. ازاین‌رو، بهترین منابع شناخت اجتماعات انسانی و از مهم‌ترین اسنادی است که می‌تواند ما را با روح مردم ساده‌اندیش و ساده‌دل آشنا کند و در تدوین تاریخ اجتماعی و ملی یار و مددکار باشد» (راشدمحصل، ۱۳۷۶: ۲۸).

در ایران در زمینهٔ کارآواها پژوهش‌های زیادی انجام شده است. مرتضی فرهادی (۱۳۷۹: ۱۲۱-۱۲۰) در مقاله‌ای باعنوان «ترانه‌های کار، کارآوای ازیادرفتهٔ کارورزان و استادکاران» می‌نویسد قدیمی‌ترین پژوهش در زمینهٔ کارآوا در کتاب *فرهنگ مردم سروستان* نوشتهٔ صادق همایونی با عنوان «ترانه‌های خرمن‌کوبی» انجام گرفته است و مفصل‌ترین پژوهش‌ها در زمینهٔ کارآوا، «ترانه‌های شالیزار» فصلی از کتاب *تات و تالش‌ها* و نیز نمونه‌هایی از ترانه‌های کار در کتاب *ترانه‌های ملی ایران* هستند. او اولین مقالهٔ مستقل درباب کارآوا را مقالهٔ «ترانه‌های کار مشک‌زنی در روستاهای کمره» می‌داند. علاوه‌براین، کارهای دیگری هم در زمینهٔ کارآواها انجام شده است که از برجسته‌ترین آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: *سیری در ترانه‌های باران* و *موسیقی شبانان* از هوشنگ جاوید؛ مقالهٔ «علی(ع) در ترانه‌های کار» از بهروز جاویدی که به بررسی اشعار و آواهایی پرداخته است که با مددجویی از امام‌علی(ع) و نیز در مدح و ثنای ایشان در مناطق مختلف ایران هنگام کار خوانده می‌شوند. پناهی سمنانی در کتاب‌های *ترانه و ترانه‌سرایی در ایران* و *شعر کار در ادب فارسی*، صادق همایونی در کتاب‌های *ترانه‌های جنوب*، *هزار و چهارصد ترانه محلی* و *ترانه‌های فارس* و سکندر امان‌الاهی بهاروند در کتاب *موسیقی در فرهنگ لرستان* اشاراتی به کارآواها داشته‌اند و حمید سفیدگر شهانقی در کتاب *ترانه‌های کار آذربایجان* به‌طور خاص به کارآواها در آذربایجان پرداخته است.

این مقاله نسبت به پژوهش‌های یادشده دو امتیاز دارد: اولاً، بخش اصلی پژوهش‌های انجام‌شده در زمینهٔ کارآوا، مردم‌شناسانه و درجهت معرفی فرهنگ ملی- محلی و با تأکید بر جنبهٔ موسیقایی آن بوده است و در هیچ‌کدام، با نگاه زبان‌شناختی و به‌طور خاص از زاویهٔ این مقاله به مقولهٔ کارآوا پرداخته نشده است؛ ثانیاً، با وجود آنکه در زمینهٔ استعاره‌شناختی پژوهش‌های متعددی انجام گرفته است، تاکنون به گویش‌ها به‌طور عام و کارآواها به‌طور خاص از دیدگاه استعارهٔ هستی‌شناختی پرداخته نشده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.10.8]

داده‌های این مقاله ازطریق بررسی منابع کتابخانه‌ای موجود در زمینهٔ فرهنگ خراسان جنوبی و نیز مراجعهٔ حضوری به روستاهایی که هنوز کارآواها خوانده می‌شود و نیز برنامهٔ رادیویی «آوای کار» پخش‌شده از «صدای خراسان جنوبی» به‌دست آمده است. تحلیل داده‌ها برمبنای "استعارهٔ هستی‌شناختی"، که خود یکی از انواع استعاره‌های شناختی جرج لیکاف[۱۱] و مارک جانسون[۱۲] در "نظریهٔ استعاره‌شناختی"[۱۳] است، انجام گرفته است.

ضرورت انجام تحقیق

در تبیین ضرورت انجام این تحقیق باید گفت که با گذر از نسل گذشته و رشد روزافزون فناوری، دیری نخواهد پایید که مسائل مربوط به کار، سهم کمتری در افکار و ذهنیات مردم داشته باشد و این بخش از فرهنگ عامه به فراموشی سپرده شود. بنابراین لازم است این فرهنگ شفاهی غنی معرفی و ثبت شود. در مصاحبه‌هایی که با افراد مختلف روستایی درباب کارآوا انجام گرفت، بسیاری از خواندن کارآوا سر باز می‌زدند؛ عده‌ای قادر به یادآوری آواهای مربوط به کار نبودند، چراکه بافت و موقعیت کار از بین رفته است و آنها قادر به یادآوری و بازتولید کارآواشان در موقعیت و بافت دیگری نیستند، عده‌ای هم اساساً علاقه‌ای به یادآوری آن نداشتند. در مواردی نیز که زنان عاشقانه‌ها و فراقی‌هایی در پیوند با آواهای کار را بازگو می‌کردند، شعرخوانی‌هایشان با ناله و گریه همراه بود.

در ادامه، به‌دلیل اینکه استعاره‌های هستی‌شناختی نمود بیشتری در کارآواهای خراسان جنوبی دارند و تمرکز این مقاله هم بر همین نوع استعاره است، ابتدا مبانی نظری استعارهٔ هستی‌شناختی تبیین و سپس تعدادی از کارآواها ازاین‌منظر تحلیل می‌شود. گفتنی است منظور از کارآوا در مقالهٔ حاضر همهٔ آواهایی است که روستاییان خراسان جنوبی در هنگام کار می‌خوانند و برگرفته از تجربهٔ عینی آنها در محیط کار و زندگی‌شان و نیز منعکس‌کنندهٔ فرهنگ و شیوهٔ زندگی و دل‌مشغولی‌های آنان است و فقط محدود به ترانه‌هایی نمی‌شود که به مناسبت حرفه و پیشه‌ای خاص معمولاً از زبان مردم صاحب حِرَف با کلامی ساده و عامیانه به گوش می‌رسد و اشاراتی به حرفهٔ مربوطه در ترانه می‌شود. ضمناً اگرچه برای برخی پیشه‌ها مانند قالی‌بافی و مسگری یا آهنگری و نمدمالی کارآوا وجود دارد، به‌دلیل اینکه در بسیاری از این کارآواها، آهنگ برای ایجاد هماهنگی در کار مهم است، استعاره‌های هستی‌شناختی که این تحقیق درپی تحلیل آن است در آنها کمتر نمود دارد و ازاین‌رو از آنها ذکری به میان نیامده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.10.8]

هدف مقالهٔ حاضر این است که با توجه به نظریهٔ لیکاف درباب استعاره، که آن را امری ذهنی می‌داند و نه زبانی، نشان دهد که استعاره‌های خراسانیان چه پیوندی با زیست جمعی، اندیشه و اعتقاد مردم و محیط زیست آنها دارد.

مبانی نظری

از سه دیدگاه می‌توان به موضوع استعاره پرداخت: دیدگاه اول برخاسته از ادبیات است که استعاره را به زبان ادبی محدود می‌کند؛ دیدگاه دوم مربوط به یاکوبسن است که نظریه‌اش را از آرای فردینان دو سوسور دربارهٔ محورهای هم‌نشینی و جانشینی برگرفته بود و محور عمودی را جایگاه استعاره و محور افقی را جایگاه مجاز می‌دانست و آن را با زبان‌پریشی مرتبط کرده بود؛ دیدگاه سوم برگرفته از نظریهٔ استعارهٔ مفهومی است که مبنای نظری تحلیل در مقالهٔ حاضر است و استعاره را به تمام ساحت زبان تسری می‌دهد. «ادعای اصلی این رویکرد آن است که استعاره- برخلاف نظر ارسطو- امری صرفاً زبانی و در حد واژگان نیست، بلکه فرآیندهای تفکر انسان اساساً استعاری‌اند؛ یعنی نظام تصوری ذهن انسان اساساً برمبنای استعاره شکل‌گرفته و تعریف شده است و استعاره به‌عنوان یک بیان زبانی دقیقاً به این دلیل میسر می‌شود که در اصل، ریشه در نظام تصوری ذهن انسان دارد. ازآنجاکه بیان استعاری در زبان به نحوی نظام‌مند به تصورات استعاری موجود در ذهن بستگی دارد، بنابراین از بیان استعاری می‌توان برای درک چنین مفاهیم استعاری و نیز فهم طبیعت استعاری فعالیت‌های انسان استفاده کرد» (گلفام و یوسفی‌راد، ۱۳۸۱: ۶۳). در این نظریه استعاره‌ها به سه دستهٔ ساختاری، هستی‌شناختی و جهتی تقسیم شده‌اند.

اساس ساخت استعاره‌های هستی‌شناختی، تجربه‌های مختلفی است که از برخورد با اشیای فیزیکی کسب می‌شود و این اشیا، حوزهٔ مفهومی عینی را برای درک حوزه‌های مفهومی انتزاعی چون احساسات، عقاید، فعالیت‌ها و غیره فراهم می‌کنند. تصویرسازی یک مفهوم انتزاعی به صورت انسان، شیء، ماده یا ظرف باعث می‌شود تا ذهن مفهومی انتزاعی را به‌صورت عینی تصور و آن را تجربه کند یا یک مفهوم را که برگرفته از عینیت است ازطریق عینیتی دیگر بازسازی کند.

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰: ۴۶۱) استعاره‌های هستی‌شناختی را استعارهٔ فیزیکی[۱۴] نیز می‌نامند. به نظر آنها «استعاره‌های هستی‌شناختی انعکاس حالت‌های هویت یا ماده‌ای بر چیز دیگری است که به‌طور ذاتی آن حالت‌ها را ندارد» (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۱۹۶). البته «شاید آشکارترین نوع استعاره‌های هستی‌شناختی، استعاره‌هایی باشند که یک شیء

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.10.8]

فیزیکی انسان در نظر گرفته می‌شود. این استعاره این امکان را فراهم می‌کند که بسیاری از تجربه‌هایمان دربارهٔ هویت‌های غیرانسانی را به صورت انگیزه‌ها، شخصیت‌ها و فعالیت‌های انسانی درک کنیم... هرچیز غیرانسانی را انسان ببینیم» (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳: ۳۴) و این همان انسان‌پنداری[۱۵] است. در این نوع استعاره، علاوه بر نگاشت ویژگی‌های انسان بر مفاهیم انتزاعی، در قلمرو مبدأ مفهومی عینی به صورت شیء، ماده و ظرف در تصویرسازی و درک مفهوم انتزاعی به‌کار می‌رود. ازاین‌رو بسیاری از مفاهیم انتزاعی چون احساسات، عقاید و فعالیت‌ها به صورت شیء، ماده یا ظرف تصویرسازی می‌شود و «نگاشت‌های هستی‌شناسی، یعنی موجودیت‌ها (افراد، اشیا و...)، کنش‌ها یا حالات در قلمرو مبدأ بر همتای خود در قلمرو مقصد نگاشت می‌شوند. البته زیرنگاشت‌های معرفت‌شناختی هم وجود دارند» (بارسلونا، ۱۳۹۰: ۱۱). به تعبیر هاشمی (۱۳۸۹: ۱۲۹)، «استعاره‌های هستی‌شناختی برای درک رویدادها، کنش‌ها، فعالیت‌ها و حالات» به‌کار می‌روند، که به‌ترتیب «به‌مثابهٔ اشیا، مواد و ظروف، مفهومی و تصویری» می‌شوند.

۲. تحلیل داده‌ها

در این پژوهش استعاره‌های هستی‌شناختی به دو دسته تقسیم شده‌اند: استعاره‌هایی که در آن انسان در حوزهٔ مبدأ قرار می‌گیرد و استعاره‌هایی که غیرانسان در حوزهٔ مبدأ است.

۲. ۱. انسان در حوزهٔ مبدأ

همان‌گونه که گفتیم، نمونهٔ بارز استعارهٔ هستی‌شناختی، انسان‌پنداری است که ویژگی‌های انسانی بر هویت‌های غیرانسانی نگاشت می‌شوند. در اینجا نمونه‌هایی از تشخیص که در کارآواهای خراسان جنوبی به‌کار رفته‌اند بررسی می‌شود.

ازآنجاکه در زندگی روستایی مردم زمان زیادی را درکنار گیاهان می‌گذرانند، یکی از استعاره‌های هستی‌شناختی مورد استفاده در روستاها، که البته مصداق آن باتوجه به نوع گیاه هر منطقه می‌تواند متفاوت باشد، استعارهٔ ″گیاه‌ـ انسان است″ است. در خراسان جنوبی، دو استعارهٔ ″درخت زرشک انسان است″ و ″زعفران انسان است″ زیرمجموعه‌های استعارهٔ ″گیاه‌ـ انسان است″ هستند. زعفران/ زرشک‌چینان، به این گیاهان حس نزدیکی دارند، آنها را چون انسان می‌پندارند و با زمزمه‌کردن نواها و آواهایی درخت زرشک و گیاه زعفران را، که مهم‌ترین محصولات این خطّه هستند، مخاطب قرار می‌دهند، با آنها حرف می‌زنند و به‌این‌ترتیب کار دشوار زعفران/ زرشک‌چینی برای افرادی که مشغول به‌کار هستند، آسان‌تر می‌شود. نکتهٔ درخور توجه اینکه انسان‌پنداری درخت زرشک و گیاه زعفران درقالب ″زن″

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.10.8]

است. درباب زرشک، این زن بسیار زیباست، انگشتری کهربایی به‌دست، گردنبندی از یاقوت بر گردن و خلخالی به پا دارد، چشمان سیاه، لبان سرخ و ناخن‌های بلند دارد و ازطریق "پاجوش" تولیدمثل می‌کند، همدم کشاورز است، درددل‌های او را می‌شنود، طاقت تحمل غم او را (که بر شاخه‌هایش سنگینی می‌کند) ندارد و برای امیدبخشیدن به او و برداشتن بار غم از دوشش، حاضر است دانه‌های عقیقش را که بسیار ارزشمندند به او ببخشد، می‌خوابد و با تکان‌دادن بیدار می‌شود:

لبِ سرخِ تو را تَرکیده دیدُم — سیه چَشمِ تو را ژولیده دیدُم
تکان دادُم تو رِه بیدار کردم — به پای دانُه‌ها چسبیدِه دیدُم
labe sorxe to rā tarkĪde dĪdom — **sĪyah čašme to rā žulĪde dĪdom**
tekān dādom to re bĪdār kardom — be pāye dānoha časbĪde dĪdom
به دَستانت نگین کهربایی — به پا خلخال و بستی بی صدایی
نمی‌تونُم بچینُم میوه‌ات را — آخ، فغان و داد از دست جدایی
be dastānat negĪne kahrobāĪ — be pā xalxāl o bastĪ bĪ sedāĪ
nemĪtunom bečĪnom mĪve-at rā — āx faqāno dād az daste jodaĪ

(روستاهای اطراف قاین)

به طوق گردنت یاقوتو بستی — به روی شاخه‌ها مجنون نشستی
اگر دستُم رَسه بر گردنِ تو — بگیرد خارِ تو دستُم ز مستی
be toqe gardanet yāquto bastĪ — be ruye šāxehā majnun nešastĪ
agar dastom rase bar gardane to — begĪrad xāre to dastom ze mastĪ
قدح در دست تو چرخیده دیدُم — لب لعل تو رو بوسیده دیدُم
سراپا قامتش ژولیده دیدُم — به سرخابی که بر لب‌ها کشیده
labe la□le to ro busĪde dĪdom — qadah dar daste to čarxĪde dĪdom
be sorxābĪ ke bar labhā kešĪde — sarāpā qāmataš žulĪde dĪdom
مگر از من بدی دیدی؟ ندیدی — صدای ناله‌هایم را شنیدی
چرا بر دستِ من ناخن کشیدی — چرا زخم زبونوم می‌زِنی تو
sedāye nālehāyam rā šenĪdĪ — magar az man badĪ dĪdĪ? nadĪdĪ
čerā zaxme zabunom mĪzenĪ to — čerā bar daste man naxon kešĪdĪ
به روی دست من پیمانه‌هایم — عَقیقِ دستِ من بین دانه‌هایم
زِ بارِ تو خم شد شانه‌هایم — غمِ سنگینِ بارَت را ندارم
□aqĪqe daste man bĪn dānehāyam — be ruy edaste man peymānehāyam
qame sangĪne bārat rā nadāram — ze bāre to xam šod šānehāyam
به پاجوشِ کنارَت چیره گشتُم — به دَستان دعایت خیره گشتُم
جوان سبزی به پیری تیره گشتم — جدا سازُم تو را پاییز دیگر
be dastāne do□āyat xĪre gaštom — be pājuše kenārat čĪre gaštom
jodā sāzom to rā pāIze dĪgar — javān sabzĪ be pĪrĪ tĪre gaštom

(صدای خراسان جنوبی، آوای کار، فروردین ۱۳۸۹)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.10.8]

نگاشت‌های حوزهٔ مفهومی انسان بر حوزهٔ مفهومی درخت زرشک به صورت جدول زیر خلاصه می‌شود:

جدول۱. نگاشت‌های مفهومی در استعارهٔ "درخت زرشک انسان است"

مبدأ	ویژگی نگاشت‌شده	مقصد
انسان		درخت
دست	دست‌ها برای دعا به آسمان بلند می‌شوند و نیز جام شراب می‌گیرند	شاخه‌ها
شانه	خم‌شدن به‌واسطهٔ غم	شاخه‌ها
انگشتان دست	انگشتر را برای زیبایی به دست می‌کنند	شاخه‌ها
پا	به پا خلخال می‌بندند که ابزاری زینتی است	ریشه و ساقه
ناخن	وقتی ناخن بلند باشد خراش ایجاد می‌کند	خار
چشم	سیاه رنگ است	خال سیاه دانه زرشک
زیورآلات برای انسان	زیبایی/ ارزشمندی	دانه زرشک
انگشتر	ابزاری زینتی که انسان استفاده می‌کند	دانه زرشک
گردنبند	ابزاری زینتی که انسان استفاده می‌کند	دانه‌های زرشک
سرخاب	ابزار زینتی زنان که قرمزرنگ است	دانه‌های زرشک
عقیق	قرمزرنگ و ارزشمند است	دانه‌های زرشک
لعل	قرمزرنگ و ارزشمند است	دانه‌های زرشک
یاقوت	قرمزرنگ و ارزشمند است	دانه‌های زرشک
خلخال	مدور است	پاجوش درخت زرشک
ابزار و نوشیدنی که انسان استفاده می‌کند	متعلقات	دانه‌های زرشک
شراب	قرمزرنگ است	دانه زرشک
جام/ پیمانه	معمولاً بیضی‌شکل است	خوشه‌های زرشک

دربارهٔ زعفران نیز، این زن از بسیاری زیبایی مانند عروسی است که بر پایش دامی حلقه بسته است. پیاز زعفران که از لحاظ شکل ظاهری شبیه به رحم است، جایگاه تولید گل زعفران است. زعفران که برای گل‌دادن (زایش) دوران بسیار سختی را گذرانده (دوران باروری)، دست بر زمین می‌گیرد تا بلند شود. ثمر باروری‌اش هم "گل زعفران" است. پس از به‌دنیاآمدن گل و نشستن بر زمین، گل‌چین دستش را می‌گیرد و او را مانند کودکی از

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.10.8]

زمین بلند می‌کند (چیدن گل). گلچین با این تصویرسازی‌های ذهنی و با خواندن این آواها، با گل زعفران احساس همراهی می‌کند و تنهایی خود را از یاد می‌برد، گل را یار خود می‌بیند و برای چیدنش مهربانانه دست در دستش می‌گذارد تا بتواند او را از زمین بلند کند:

زیبا عروس پاییز در مزرعه نشسته — بر پای او نِگَه کن در دامی‌حلقه بسته
دست از زمین گرفته، برخیزد از پیازش — گُلزَن گرفته دستش، گُل چیده دسته دسته
zĪbā aruse pāĪz dar mazra□e nešaste — bar pāye ou negah kon dar dāmĪ halqe baste
dast az zamĪn gerefte barxĪzad az pĪyazaš — golzan gerefte dastaš gol čĪde daste daste
بس روزگار سختی بر زعفُران گذشته — تا از پیاز جانش گُل سر زده، نشسته
تا از پیاز جانش گُل سرزده، نشسته — دهقان برای وصلش، خار و خسی شکسته
bas ruzegāre saxtĪ bar za□foran gozašte — tā az pĪyaze jānaš gol sar zade nešaste
tā az pĪyaze jānaš gol sar zade nešaste — dehqan barāye vaslaš xāro xasĪ šekaste
به دست پینَه بَسته، گُل بچینُم — فراق زعفرون هرگز نبینم
اگر داغی نشینَه بر دل تو — یقین دانی بسوزاند جَبینُم
be daste pĪne baste gol bečĪnom — Ferāqe za□forun hargez nabĪnom
agar dāqĪ nešĪne bar dele to — yaqĪn dānĪ besuzānad jabĪnom

(صدای خراسان جنوبی، آوای کار، فروردین ۱۳۸۹)

وقت سحر دمیده، دستم به گُل رسیده — نجوای زعفران را، گوشِ دلُم شنیده
در صبح سرد پاییز، هر جامِ ارغوان را — پی در پی از مزاران، هر گل زنی بچیده
vaqte sahar damĪde dastam be gol resĪde — najvāye za□ferān rā guše delom šenĪde
dar sobhe sarde pāĪz har jāme arqavān rā — pey dar pey az mazārān har golzanĪ bečĪde
ببین گل‌ها به رنگ ارغوانی — برو در بوستِان زعفرانی
که عطر آن بود عطر جوانی — طلای سرخ و بنگر در دل آن
boro dar bustāne za□ferānĪ — bebĪn golhā be range arqavānĪ
talāye sorx o bengar dar dele ān — ke □atre ān bovad □atre javānĪ

(روستاهای اطراف قاین)

نگاشت‌های حوزهٔ مفهومی انسان بر حوزهٔ مفهومی زعفران را این‌گونه می‌توان نمایش داد:

جدول ۲. نگاشت‌های مفهومی در استعارهٔ "زعفران انسان است".

مبدأ		مقصد
انسان	ویژگی نگاشت‌شده	زعفران
یار	ارزشمندی	زعفران
عروس	زیبایی	زعفران
کودک	متولدشدن	گل زعفران
دست	برای بلندشدن دست را بر زمین می‌گذارد	زعفران
پا	گرفتارشدن، دردام‌افتادن	ریشه زعفران

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.10.8]

دل	سوختن، داغ دیدن	گل زعفران
رحم	باروری	پیاز زعفران
تولیدمثل	زایش (ثمردادن)	گل‌دادن
غم‌داشتن	پیرشدن، (پژمردن)	گل زعفران

در کارآواهای خراسان جنوبی علاوه‌بر موارد یادشده، نمونه‌های دیگری نیز از استعارۀ هستی‌شناختی دیده می‌شود که در آن انسان‌پنداری انجام شده است؛ شیئی یا مفهومی انتزاعی انسان تصورشده و ویژگی‌های انسان به آن نسبت داده شده است. این اتفاق در استعاره‌هایی ازقبیل "غریبی/ فلک انسانی ظالم است" و "اتلو (مترسک) انسان است" روی داده است؛ غریبی انسان را به دورترین و بدترین مکان ممکن (کنار رود شور) می‌برد و در تنور "می‌اندازد"؛ فلک بی‌داد می‌کند و طوق بر گردن آدم می‌اندازد و مترسک نیز همچون انسان تشنه می‌شود:

غریبی دورِ دور انداختَه مارَه — کنار رود شور انداختَه مارَه
کنار رودِ شور گوشه غریبی — چه آتش در تنور انداختَه مارَه
kenāre rude šur andāxta māra — qarĪbĪ dure dur andāxta māra
če ātaš dar tanur andāxta māra — kenāre rude šur guše qarĪbĪ

(راشدمحصل، ۱۳۸۳: ۲۳)

دیدی که فلک بر ما چه بیدادی کرد — در کوچۀ غم بگشت و مار وَدی کرد
طوقی بِزد و نهاد بر گردن ما — دوستا بِگِرستن دشمنا شادی کرد
dar kučeye qam begašt o mār vadĪ kard — dĪdĪ ke falak bar mā če bĪdadĪ kard
dusta begerestan došmanā šādĪ kard — touqĪ bezado nahād bar gardane mā

(روستای سیدان، بخش قهستان، شهرستان درمیان)

فلک تارُ مَتار انداختی ما رَ — فلک دور از دیار انداختی ما رَ
فلک دود کبود از تو بلند شو — چنین بی‌خانمان انداختی ما رَ
falak dur az dĪyār andāxtĪ mā ra — falak tāro matār andāxtĪ mā ra
falak dude kabud az to boland šu — čenĪn bĪxānemān andāxtĪ mā ra

(روستاهای اطراف خوسف)

ای خدا بارو کو — بارون اوشالو کو
اتلوی ما تشنه شده — ور کوو ور پشته شده
barone au šālau ko — ey xodā baro ko
var kovo var pošte šede — oteloye mā tešne šede

(زعفرانلو و حمزه، ۱۳۸۲: ۴۶)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.10.8]

۲. ۲. غیر انسان در حوزهٔ مبدأ

در این بخش، برعکسِ بخش پیشین، آن جنبه از استعاره‌های هستی‌شناختی بررسی می‌شود که در آنها ویژگی‌های مربوط به گیاهان و حیوانات (به‌عنوان غیر انسان) به ویژگی‌های انسانی نگاشت می‌شود.

در فرهنگ روستایی حیوانات بسیار ارزشمند هستند، بنابراین استعارهٔ ″انسان حیوان است″، در بسیاری از دوبیتی‌های خراسان جنوبی که در زمان کارکردن خوانده می‌شوند مشهود است. «نگاشت انسان حیوان است، به ما امکان می‌دهد تا مشخصه‌ای انسانی را برحسب رفتاری حیوانی درک کنیم» (خوزه‌روئیز، ۱۳۹۰: ۱۸۷). یکی از زیرمجموعه‌های این استعاره، به صورت استعاره ″انسان مظلوم/ ضعیف حیوان سفید است″ به‌کار می‌رود. در نمونه‌های زیر، ″سفید مرغ″ و ″آهو بره″ دارای چنین مفهومی‌هستند:

سفید مرغُم که بالُم در حنایه — نمی‌پرُّم امیدم با خدایه
نمی‌پرُّم امیدم با خداوند — نمی‌دونُم که تقدیرُم کجایه
sefīd morqom ke bālom dar hanāya
nemīparrom omīdom bā xodāvand
nemīparrom omīdom bā xodāya
nemīdunom ke taqdīrom kojāya

(روستاهای اطراف خوسف)

سفید مرغی بُدُم وَر شاخ پسته — سیه دستی زده بالُم شکسته
به هر سو مِنگَرُم نه قوم و نه خویش — غبار بی کسی وَر دل نشسته
sefīd morqī bodom var šāxe peste
be har su mengarom na qoumo na xīš
sīyah dastī zade bālom šekaste
qobāre bīkasī var del nešaste

(راشد محصل، ۱۳۸۳: ۲۳-۲۲)

آهو برّه سفید خور گُم دارُم — منزل به درِ سِرای مردُم دارُم
گر مردم گویند غریب دیوونه شده — دیوونه نِیم عزیز خور گُم دارُم
āhu barreye sefīde xor gom dārom
gar mardom guyand qarīb dīvone šode
manzel be dare serāye mardom dārom
dīvone neyom azīze xor gom dārom

(روستاهای اطراف خوسف)

″عاشق/ معشوق پرنده است″، یکی دیگر از استعاره‌هایی است که در آن ویژگی‌های غیرانسان بر انسان نگاشت می‌شود. ″بلبل″، ″کبوتر″ و ″کبک″ ازجمله پرنده‌هایی هستند که در این استعاره حضور دارند:

دو تا بلبل بُودِم دَ طاقِ اِیوُ — شبا دَ خونه و روز دَ بیابو
یکی سنگی زده مار طاق کرده — دل مار تا قیامت داغ کرده
du ta bolbol bodem da tāqe eyvo
yekī sangī zade mār tāq karde
šabā da xune vo ruz da bīyabo
dele mār tā qīyāmat dāq karde

(روستای سیدان، بخش قهستان، شهرستان درمیان)

بیا بنشین و اول از وطن گو — دوم از بلبل شیرین سخن گو

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.10.8]

سخن‌هایی کـه مـادر بـا تـو مـی‌گفـت **بیـا بنـشین و یکایـک بـه مـن گـو**
dovom az bolbole šĪrĪn soxan gu bĪyā benšĪn o yekāyek be man gu
bĪya benšĪn o aval az vatan gu soxanhāyĪ ke mādar bā to mĪgoft

(روستاهای اطراف خوسف)

دِ تـا کَفتَـر بُـدِم هـر دو خـوش‌آواز **شَـوا دَ خونَـه وُ روزا وَ پـرواز**
الاهـی خیـر نبینـه مـردِ صیـاد **کـه او تـای مِـرَه بـرده بـه شـیراز**
šavā da xune vo ruzā va parvāz deta kaftar bodem har do xošāvāz
ke ou tāye mora borde be šĪrāz elāhĪ xeyr nabĪne marde sayyād

(ناصح، ۱۳۷۷: ۹)

قـد دلبـر مثـال چـوب شمـشاد **لبـون یـار چـون لیمـان‌هـای شـهداد**
به خوش‌خوندن چو کوگی[۱۶] در چمن‌سـار **بـه راه رفـتن چـو گـوزل‌هـای بغـداد**
qade delbar mesāle čube šemšād labune yār čun lĪmānhāye šahdād
be xoš xondan čo kugĪ dar čamanzār be rāh raftān čo gozalhāye baqdad

(مهین‌دوست، ۱۳۸۸: ۷۰)

ویژگی‌های مزبور در نگاشت‌های بالا را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

جدول۳. نگاشت‌های مفهومی در استعارهٔ "عاشق /یا معشوق، پرنده هستند"

مبدأ	ویژگی نگاشت‌شده	مقصد
حیوان		انسان
حیوان سفید	مظلومیت	انسان ضعیف
آهو برّه	کوچک، زیبا و عزیز	کودک/ معشوق
(گوزل) برّه	آهسته راه رفتن	یار
کبوتر/بلبل/کبک	عشق	عاشق و معشوق

"گل انسان است" یکی دیگر از استعاره‌های پرکاربرد در خراسان جنوبی است. در این استعاره، عمدتاً گل استعاره از یار (انسان بالغ) است و غنچه استعاره از دختر نوجوان؛ بوی گل، یادآور بوی خوش یار است و عاشق می‌تواند بوی گل خود را بین تمام گل‌ها تشخیص دهد. ازجمله گل‌هایی که از آنها یادشده، گل انار، گل لاله، گل صدبرگ (گل سرخ) و شکوفهٔ بادام است. این گل‌ها همگی قرمزرنگ‌اندکه خود نمادی از عشق است:

گلی مایم کـه خـورد و ریـزه باشـه **بـه دنبـال گلـه مـی‌گـشته باشـه**
به دنبـال گلـه مـیش‌هـای گـوزل **کتـاب عاشـقی‌ر مـی‌خونـده باشـه**
be donbāle gale mĪgašte bāše golĪ mayom ke xordo rĪze baše
ketabe □āšegĪr mĪxunde bāše be donbāle gale mĪšāye gozal

(صدای خراسان جنوبی، چکّه، خرداد ۱۳۹۱)

بـرادر بـود گـلِ گـل نـاری مُ **کـه خـواهر بـرّهٔ دنبـالی مُ**
اگـر روزی مُ رِه دردی بگیـرَه **کـه بـرادر بیـاره شـربت بیمـاری مُ**
ke xāhar barreye donbālĪye mo barādar bud gole golnārĪye mo

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.10.8]

ke barādar bĪyāre šarbate bĪmārĪye mo agar ruzĪ mo re dardĪ begĪre

(روستاهای اطراف شهرستان خوسف)

بـــرادر هیکـــل بـــاهوی خـــواهر گـــل صـــدبرگ نـــازک بـــوی خـــواهر
اگـــر روزی بمُـــردم در غریبـــی بگیـــری پایـــهٔ تـــابوت خـــواهر

gole sadbarge nāzok buye xāhar barādar heykale bāhuye xāhar
begĪrĪ pāyeye tābute xāhar agar ruzĪ bemordom dar qarĪbĪ

(روستاهای اطراف خوسف)

ســـر کـــوه بلنـــد پـــای مـــزارم بـــه گـــل چیـــدن میـــون لالـــه‌زارم
اگـــر صـــد گـــل بیایـــه ور کنـــارم ازی گـــل‌هـــا نیایـــه، بـــوی یـــارم

be gol čĪdan mĪyone lālezārom sare kuhe boland pāye mazārom
azĪ golhā nayāye buye yārom agar sad gol bĪyāye var kenārom

(مهین‌دوست، ۱۳۸۸: ۴۴)

شـــمال صـــبح اگـــر پیـــدا نمـــی‌شـــد دهـــان غنچـــهٔ گـــل وا نمـــی‌شـــد
اگـــر لیلـــی‌ر مـــی‌دادن بـــه مجنـــون بـــه دنیـــا ایـــن‌چنـــین رســـوا نمـــی‌شـــد

dahāne qončeye gol vā nemĪšod šomāle sobh agar peydā nemĪšod
be donyā Īn čenĪn rosvā nemĪšod agar leylĪ ra mĪdādan be majnun

(مهین‌دوست، ۱۳۸۸: ۲۳)

جدول ۴. نگاشت‌های مفهومی در استعارهٔ "گل انسان است"

مبدأ	ویژگی نگاشت‌شده	مقصد
گل		انسان
ظاهر گل	ظریف و کوچک	اندام یار
غنچه	عمر کم/ نابالغ	دختر نوجوان
گل	بالغ/ ثمردهی	زن
بو	بوی خوش	عطر یار
گل انار	رنگ قرمز	عشق به برادر
گل لاله	رنگ قرمز	عشق به یار
گل صدبرگ(گل سرخ)	رنگ قرمز	عشق به برادر/ یار

نوع دیگری از استعارهٔ "غیرانسان در حوزهٔ مبدأ" در کارآواهای خراسان جنوبی تصویرسازی یک مفهوم انتزاعی وابسته به انسان در هیئت شیء است که استعارهٔ "احساسات انسان شیء هستند" ازجملهٔ آنهاست. "غم" و "مهر" ازجمله احساسات انسانی هستند که زیادشدن و ماندگاری‌شان در وجود آدمی با حوزهٔ مفهومی درخت و ویژگی‌های آن تصویرسازی شده است؛ وقتی "غم" یا "مهر" در وجود آدمی گسترش یابد و ماندگار شود، مانند این است که شاخ و برگ درختی رشد کند و بر دل انسان سایه افکند یا در آن ریشه بدواند. استعارهٔ "غم/مهر درخت است"، مانند دیگر استعاره‌های به‌کاررفته در کارآواها، برگرفته از زندگی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.10.8]

روستایی و تجربهٔ عینی روستاییان است که وقتی درختی رشد کند و ریشه و شاخ و برگ داشته باشد، عمر طولانی خواهد داشت و ماندگار خواهد بود:

بیا از در درآ مثل همیشه — که مهرت از دلُم بیرون نمی‌شه
که مهرت بر دلُم گشته درختی — درختِ کرده شاخ و برگ و ریشه
bĪya az dar darā mesle hamĪše — ke mehrat bar delom gašte deraxtĪ
ke mehrat az delom bĪrun nemĪše — deraxte karde šāxo bargo karde rĪše

(روستاهای اطراف خوسف)

فدای گردنت مانند شیشَه — غمِ تو از دلَم بیرون نمی‌شَه
غم تو بر دلُم گشته درختی — کشیده شاخ و بال و کرده ریشه
fadāye gardane mānande šĪša — qame to bar delom gašte deraxtĪ
qame to az delam bĪrun nemĪša — kešĪde šāxo bālo karde rĪša

(برآبادی و شعیبی، ۱۳۸۴: ۳۰۸)

جدول۵. نگاشت‌های مفهومی در استعارهٔ "غم/مهر درخت هستند"

مبدأ	ویژگی نگاشت‌شده	مقصد
درخت		احساسات
درخت	رشدکردن	غم
درخت	رشدکردن	مهر
شاخ و برگ و ریشه	گسترش‌یافتن	گسترش غم یا مهر
سایه	همراه همیشگی درخت	غم

در خراسان جنوبی، علاوه‌بر استعارهٔ "غم درخت است"، استعارهٔ "غم دود است" نیز کاربرد دارد. این استعاره با کار در کورهٔ آجرپزی، که خود از مشاغل سنتی این ناحیه است، پیوند دارد. استعارهٔ "دل ظرف احساس است" نیز با استعارهٔ فوق همراه است؛ دل به‌مثابهٔ ظرف احساس، به صورت کورهٔ آجرپزی مجسم می‌شود و غم به‌مثابهٔ شیئی که درون دل قرار گرفته است، به هیبت دودی تصویرسازی می‌شود که موجب سیاه‌شدن کوره(دل) شده است:

خداوندا، دل ما غم گرفته — به کوره‌مان که دودُ دم گرفته
به پیش چَشم ما حاصل بکاری — غریبی دامنُم محکم گرفته
xodāvandā dele mā qām gerefte — be kuremān ke dudo dam qerefte
be pĪše čašme mā hāsel bekārĪ — qarĪbĪ dāmanom mohkam gerefte

(صدای خراسان جنوبی، آوای کار، فروردین ۱۳۸۹)

برمبنای استعارهٔ شناختی، بسیاری از مفاهیم انتزاعی و احساسات دیگر نیز شیء درنظر گرفته می‌شوند. ازجملهٔ آنها می‌توان از "مراد" و "آرزو"، "میل"، "ترس"، "جفا"، "ننگ"، "آرامش"، "غم"، "مهر"، "فراق"، "داغ" و "تقدیر" نام برد که به صورت شیء تصویرسازی می‌شوند و می‌توان برای آنها ظرفی نیز متصور شد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.10.8]

۳. نتیجه‌گیری

همان‌گونه که گفتیم، برمبنای نظریهٔ لیکاف و جانسون، استعاره ویژگی‌ای ذهنی است که ازطریق ایجاد رابطهٔ مشابهت میان دو پدیدهٔ نامألوف به‌وجود می‌آید. یکی از نکته‌های محوری و اصلی مقاله این است که گونه‌ای حرکت از "استعاره‌های خاص" به سمت "استعاره‌های عام" در جریان است؛ مثلاً حدود سی‌ـ چهل سال است که دیگر آواهای اختصاصی کار در خراسان جنوبی خوانده نمی‌شود یا به‌ندرت خوانده می‌شود. به نظر می‌رسد در آینده همین موارد محدود هم به‌دلیل تغییر شیوهٔ زندگی روستاییان پس از راه‌یابی ابزار صنعتی به روستاها و استفاده از وسائل صوتی در حین کار و به تبع آن تغییر در نوع نگاه و اندیشهٔ آنان از بین برود. گفتنی است اگرچه امروزه از کارآواهای خاص در این منطقه کمتر استفاده می‌شود، کارآواهای عام هم از گونه‌ای ویژه‌بودن برخوردارند و اصولاً محتوای بسیاری از آنها خاص مناطق کویری است؛ مثلاً حیوانات و پرندگانی که از آنها در این کارآواها یاد می‌شود و استعاره‌ها برمبنای آنها شکل می‌گیرند، حیوانات خاص این منطقه هستند که در زندگی مردم آن نمود بیشتری دارند؛ مانند آهوبره، گوزل، میش، کبک یا کبوتر؛ یا به دلیل اینکه یکی از مشاغل اصلی مردم این منطقه دامپروری است، بسیاری از این کارآواها موقع چراندن دام خوانده می‌شود و مثلاً واژهٔ "گاو" در کارآواهای این منطقه نمودی ندارد، چراکه این حیوان نقش برجسته‌ای در زندگی مردم ندارد. گل‌ها، گیاهان یا محصولات کشاورزی‌ای هم که در کارآواها می‌آید و استعاره‌ها براساس آنها ساخته می‌شوند، همان گل‌ها، گیاهان و محصولاتی‌اند که در این منطقه می‌رویند؛ مانند "گل صدبرگ، گل انار، گل لاله، پسته، لیمان‌های شهداد" و مثلاً در کارآواهای این منطقه نمی‌توان واژه‌هایی مانند اردک، مرغابی، پرتقال، خرما، برنج، گاومیش و... یافت. درمیان درختان نیز، در کارآواهای خراسان جنوبی درخت زرشک، درخت بادام و درخت پسته نمود بیشتری دارند.

این پژوهش با بررسی و تحلیل کارآواهای خراسان جنوبی ازمنظر استعارهٔ هستی‌شناختی سعی داشت نشان دهد که استعاره‌های به‌کاررفته در کارآواهای این منطقه، برخاسته از زیست‌بوم مردمانش است و روستاییان این منطقه با توجه به شناختی که در محیط کار و درکنار گیاهان و حیوانات خاص این اقلیم کسب کرده‌اند، تجربه‌هایشان را بر ویژگی‌های انسانی نگاشت می‌کنند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.10.8]

پی‌نوشت

1. Balsa
2. Thomas A.Green

۳. ترانهٔ کار

4. Philip M. Peek and Kwesi Yankah
5. Marek Koreczynski
6. Ted Gioia
7. Work Songs
8. Music at Work
9. Margaret Niehaus-Sauter
10. The Role of Music in the Life of the North American Slave
11. George Lakoff
12. Mark Johnsen
13. Cognitive Metaphor Theory
14. Physical metaphors
15. Personification

۱۶. کبک

منابع

بارسلونا، آنتونیو (۱۳۹۰) «نظریهٔ شناختی درباب استعاره و مجاز». ترجمهٔ تینا امراللهی. در: *استعاره و مجاز با رویکردی شناختی*. تهران: نقش جهان: ۴۶-۷.

برآبادی، سیداحمد و غلامحسین شعیبی (۱۳۸۴) *مردم‌شناسی روستای ماخونیک*. تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.

پناهی سمنانی، محمد احمد (۱۳۷۶) *ترانه و ترانه‌سرایی در ایران*. تهران: سروش.

خوزه روئیز ماندوزا ایبانز، فرانسیسکو (۱۳۹۰) «نقش نگاشت‌ها و قلمروها در درک استعاره». در: *استعاره و مجاز با رویکردی شناختی*. ترجمهٔ فرزان سجودی. تهران: نقش جهان: ۲۲۲-۱۸۱.

راشدمحصل، محمدرضا (۱۳۷۶) «اشاره‌ای به آوای درد شاعران محلی». *نشریهٔ شعر*. شمارهٔ ۲۱: ۳۱-۲۶.

ـــــ (۱۳۸۳) «دوبیتی جلوه‌گاه نیازهای عاطفی». *کتاب ماه هنر*. فروردین و اردیبهشت: ۲۴-۱۸.

زعفرانلو، رقیه و حمزه حمزه (۱۳۸۲) *سیمای میراث فرهنگی شهرستان بیرجند*. تهران: ادارهٔ کل آموزش، انتشارات و تولیدات فرهنگی، سازمان میراث فرهنگی کشور.

ستایشگر، مهدی (۱۳۷۴) *واژه‌نامهٔ موسیقی ایران زمین*. جلد اول. آ-ز. تهران: اطلاعات.

صدای خراسان جنوبی (خرداد ۱۳۹۱) رادیو خراسان جنوبی. «چکّه».

ـــــ (فروردین ۱۳۸۹) رادیو خراسان جنوبی. «آوای کار».

عزیزی، محمد (۱۳۷۷) «تأملی در دوبیتی‌های مردم عربخانه‌ـ نهبندان و بیرجند». در: *در دیار آفتاب*. تهران. روزگار: ۴۲- ۵۶.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.10.8]

فرهادی، مرتضی (۱۳۷۹) «ترانه‌های کار، کارآواهای ازیادرفتهٔ کارورزان و استادکاران». *فصلنامهٔ علوم اجتماعی* شمارهٔ ۱۱ و ۱۲: ۱۴۴-۱۱۱.

کوثری، مسعود (۱۳۸۷) *درآمدی بر موسیقی مردم‌پسند*. تهران: صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران.

گلفام، ارسلان و فاطمه یوسفی‌راد (۱۳۸۱) «زبان‌شناسی شناختی و استعاره». *فصلنامهٔ تازه‌های شناختی*. ۳ (پیاپی ۱۵): ۶۴-۵۹.

مهین‌دوست، محسن (۱۳۸۸) *کلّه فریاد* (ترانه‌هایی از خراسان). تهران: گل‌آذین.

ناصح، محمدمهدی (۱۳۷۷) *دوبیتی‌های عامیانهٔ بیرجندی*. مشهد: محقق.

هاشمی، زهره (۱۳۸۹) «نظریهٔ استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون». *ادب‌پژوهی*. شمارهٔ ۱۲: ۱۴۰-۱۱۹.

همایونی، صادق (۱۳۵۶) *یازده مقاله در زمینهٔ فرهنگ عامه*. شیراز: فرهنگ و هنر فارس.

A. Green, Thomas (1997) *Folklore: An Encyclopedia of beliefs, Costoms, Tales, Music, and Art*. California: Library of Congress Cataloging-in-Publication Data.

Korsineski, Marek (2003) "Music at Work: Toward a Historical verview". In *Folk Music Journal*. Vol. 8. No. 3: 314-334.

Lakoff, George and Johnsen, Mark. (1980) "Conceptual Metaphors in Everyday Language". In *The Journal of Philosophy*. Vol. 77. Issue 8: 453-486.

Lakoff, George and Johnsen, Mark (1980) "The Metaphorical Structure of the Human Conceptula System". In *Cognitive Scinece*. 4. 195-208.

Lakoff, George and Johnsen, Mark (2003) *Metaphors we live by*. London: The University of Chicago Press.

M. Peek, Philip and Yankah, Kwesi (2004) *African Folklore: An Encyclopedia*. New York London: Routledge.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.10.8]